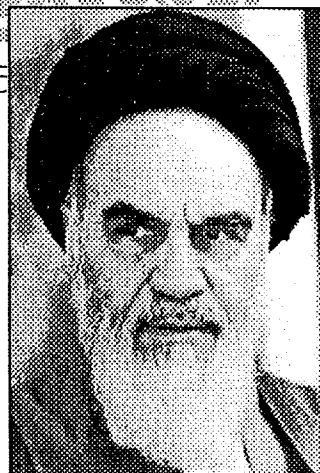


تقیه مداراتی

محمّد رحمانی



پیشگفتار

«تقیه» از موضوعاتی است که ریشه در کتاب و سنت دارد و درباره آن بحث‌ها و گفتگوهای بسیار صورت گرفته است.

زیرا که تقیه افزون بر نقش کلیدی‌اش در مباحث فقهی، اهمیت به‌سزایی در مباحث سیاسی و اجتماعی، به‌ویژه در ارتباطات جهان اسلام دارد. و باید گفت که به اهداف مهمی چون وحدت، عزت، مودّت، قدرت و شوکت اسلامی نمی‌توان رسید جز از راه به‌کار بستن آن.

این مطلب هنگامی روشن می‌شود که مبنای فقهی امام خمینی ره در باره «تقیه مداراتی» تبیین و ترویج شود.

این مقاله که بنا است در فصلنامه «میقات حج» به مناسبت بزرگداشت یکصدمین سال تولد آن فقیه کم‌نظیر چاپ و منتشر شود، در این راستا و با این هدف نوشته می‌شود.

پیش از آغاز بحث، یادآوری نکته‌ای ضروری است و آن اینکه مباحث مربوط به اصل تقیه فراوان است و در یک مقاله نمی‌گنجد، از این‌رو تنها برخی از مباحث فقهی «تقیه مداراتی» را جهت بررسی برگزیدیم؛ از جمله:

الف - مفهوم تقیه از نگاه لغت

ب - تعریف تقیه در اصطلاح فقیهان

ج - تقسیمات تقیه

د - اختلاف فقها در بحث «تقیه مداراتی»

ه - ادله تقیه مداراتی:

دسته اول از روایات

دسته دوم

دسته سوم

دسته چهارم

و دسته پنجم

و - روایات معارض

ز - قلمرو اخبار تقیه مداراتی

ح - تقیه مداراتی در موضوعات

ط - گستره آثار تقیه مداراتی

ک - شرط عدم مندوحه

و مباحثی از تقیه مداراتی که بحث نشد به قرار ذیل است:

الف - جریان تقیه در معاملات به معنای اعم

ب - جریان تقیه در مستحبات

ج - ترک تقیه موجب بطلان عمل است یا خیر؟

د - مواردی که جای تقیه نیست

ه - اشکالات اهل سنت بر تقیه مداراتی

الف - مفهوم تقیه از نگاه لغت

بی‌گمان، روشن شدن معنای لغوی تقیه، پیش از آغاز مباحث فقهی آن، امری ضروری است؛ از این رو رجوع به کتاب‌های لغت، در صورتی که میان کارشناسان در مفهوم تقیه اختلاف باشد، لازم است.

الخلیل در کتاب العین، مفهوم تقیه را «تحفظ و جلوگیری» می‌داند وی در این باره

می‌نویسد:

«وَكُلُّ مَا وَقِيَ شَيْئًا فَهُوَ وَقَاءٌ لَهُ وَوَقَايَةٌ... وَالتَّقْوَى فِي الْأَصْلِ وَقْوَى فَلَمَّا

فَتَحَتْ أَبْدَلَتْ تَاءَ فِتْرَتِكَ فِي تَصْرِيفِ الْفِعْلِ فِي التَّقَى وَالتَّقْوَى وَالتَّقَاةَ وَالتَّقِيَّةَ».^۱

علامه فیوی در کتاب «مصباح المنیر» تقیه را اسم برای فعل «وقی» و به معنای حفظ کردن دانسته است. وی می‌نویسد:

«وقاه الله السوء یقیه وقایة بالكسر حفظه... والتقیة والتقوی اسم منه والتاء مبدلة من واو والأصل وقوی من وقیت».^۲

ابن اثیر تقیه را از فعل «وقی» و به معنای پوشاندن و مصون کردن دانسته است:

«وقا فوقی أحدکم وجهه النار وقیت الشيء اقیه اذا صنته وسترته عن الأذى... ومنه الحديث علی کنا اذا احمرّ البأس اتقینا برسول الله صلّی الله علیه وآله أي جعلناه وقایة لنا من العدو».^۳

صاحب «قاموس قرآن» به نقل از راغب، آورده است که: فعل «وقی» به معنای حفظ است:

«وَقَى وَقَايَةً وَوَقَاءً، حَفِظَ شَيْءً اسْتَأْذِنَ مِنْهُ وَضَرَّرَ مِیْ رَسَانِدِهِ».^۴

جمع‌بندی

از مجموع آنچه از اهل لغت آوردیم، روشن می‌شود که آنان در مفهوم تقیه اختلاف نظریه ندارند و در معنای تحفظ و مصونیت و مرادف آن برای تقیه هم عقیده‌اند.

ب - تعریف تقیه در اصطلاح فقها

در فقه برای تقیه تعریف‌های گوناگون شده است؛ در اینجا دو تعریف را از فقهای صدر اول و فقهای متأخر می‌آوریم:

شیخ مفید در تعریف تقیه می‌نویسد:

«تقیه مخفی کردن حق و پوشاندن عقیده حق است و نیز مخفی‌کاری و ترک آشکارسازی با مخالف در مورد چیزهای است که ضرر دینی و یا دنیایی را در پی دارد».^۵

شیخ انصاری در تعریف تقیه می‌نویسد:

«مقصود از تقیه در اینجا، جلوگیری از ضرر بر دیگری است به وسیلهٔ هماهنگی با مخالف حق، با گفتار و یا در رفتار.»^۶

نقد و بررسی

همانگونه که ملاحظه می‌شود، میان این دو تعریف از جهاتی تفاوت وجود دارد:

- ۱- شیخ مفید در تعریف تقیه گفت: افعالی است که موجب تحفظ از ضرر می‌شود. به خلاف شیخ انصاری که تقیه را به خود تحفظ تعریف کرد.
 - ۲- شیخ مفید تقیه را به کارهای سلبی؛ مانند کتمان، نهانکاری و ترک آشکارسازی تعریف کرد، ولی شیخ انصاری تعریف آن را به گونه‌ای آورد که با افعال ایجابی سازگار است.
 - ۳- بر اساس تعریف شیخ مفید و با توجه به توضیحی که وی دربارهٔ تقیه می‌دهد، تقیه منحصر در موارد خوف از ضرر نیست بلکه گاهی تقیه به جهت اصلاح است. بنابراین تقیه مداراتی، بر اساس نظر شیخ مفید، قسمی از تقیه به شمار می‌آید.
- و اما شیخ انصاری، تقیه را منحصر به تقیهٔ ترس از ضرر کرد.
- هرچند میان این دو تعریف از جهاتی اختلاف به چشم می‌خورد ولیکن به نظر می‌رسد در مقصود و هدف این نوشته تأثیرگذار نیست. از این رو نقد و بررسی این دو نظریه ضرورتی ندارد، به ویژه اینکه اگر بخواهیم حقیقت مطلب روشن شود باید اقسام تقیه نیز تبیین گردد.

ج - تقسیمات تقیه

تقیه، مانند هر مقولهٔ اجتماعی دیگر، از جهاتی قابل تقسیم است و ممکن است حکم هر قسم از تقیه با قسم دیگر متفاوت باشد.

برای روشن شدن جایگاه تقیهٔ مداراتی، که موضوع این نوشته است، بررسی تقسیمات تقیه، هرچند مختصر لازم است. حضرت امام در آغاز بحث تقیه می‌فرماید:

«چون تقیه از عناوینی است که در ارتباط با متقی (تقیه‌کننده) و متقی‌منه (شخص و یا اشخاصی که از آنها تقیه شده) و متقی‌فیه (امری که از آن تقیه شده است) می‌باشد، به



حسب این امور و ذات آن، به اقسامی تقسیم می‌شود:

الف - به لحاظ ذات تقیه تقسیم می‌شود به «خوفی»، «مداراتی»، «کتمانی» و «اکراهی». تقیه خوفی نیز گاهی به خاطر ورود ضرر به جان یا آبرو و یا مال متقی و وابستگان او است و گاهی به خاطر احتمال وقوع ضرر بر افراد دیگر مؤمنان است و گاهی هم احتمال وقوع ضرر بر کیان اسلام است؛ مثلاً ترس از اختلاف و تفرقه مسلمان‌ها، سبب تقیه می‌شود.

تقیه مداراتی عبارت است از جلب دوستی مخالف، به خاطر وحدت کلمه، بی آنکه ضرری از سوی او شخص را تهدید کند و تقیه کتمانی، تقیه‌ای است که به خودی خود دارای ارزش است و در برابر افشای سرّ قرار دارد. اما تقیه اکراهی که بحث آن در مکاسب محرّمه، آمده، عبارت از تقیه‌ای است که ضرورت و اضطرار سبب آن می‌شود.

ب - تقیه به لحاظ فرد تقیه‌کننده، تقسیم می‌شود به اینکه: تقیه‌کننده، گاهی فردی عادی است و گاهی از افراد سرشناس است؛ مانند پیامبر (اگر تقیه برای او روا باشد) و ائمه علیهم‌السلام و فقها و مانند آنها، حکم تقیه در هریک از این دو مورد، تفاوت دارد.

ج - تقیه از جهت افرادی که از آنها تقیه می‌شود، چند قسم است: تقیه از کفار، حکمرانان اهل سنت، فقها و قضات اهل سنت، مردم عادی از اهل سنت و سلاطین یا مردم عادی شیعه.

د - تقسیم تقیه به لحاظ فعلی که تقیه در آن انجام می‌گیرد، بدین صورت است: «فعل حرام، ترک واجب، ترک شرط، ترک جزء، انجام فعلی که مانع و یا قاطع است و یا عملی که طرف مخالف، عقیده به حجّیت آن دارد.»^۷

افزون بر تقسیم حضرت امام تقسیمات دیگری نیز برای تقیه کرده‌اند. اینک به نمونه‌ای از آنها اشاره می‌شود:

حضرت آیه‌الله خویی رحمته‌الله تقیه را با نگاهی دیگر به سه قسم تقسیم کرده است. ایشان پس از اینکه تقیه را به معنای تحفظ از ضرر و خوف دانسته، در تقسیم آن می‌نویسد:

الف - تقیه گاهی در معنای عام؛ یعنی تحفظ از هر ضرر احتمالی، هرچند در امور تکوینی، استعمال می‌شود؛ مانند اینکه گفته می‌شود جهت جلوگیری از درد، با خوردن دوی آن، دوری کن.

ب- گاهی نیز در مفهوم خاص به کار می‌رود و آن عبارت است از تقیه از اهل سنت. این معنا، همان تقیه اصطلاحی است.

ج- همچنین گاهی تقیه از خدا است که عبارت است از بجا آوردن واجبات و ترک محرمات. این تقیه وجوب عقلی دارد نه حکم شرعی.^۸

شیخ انصاری رحمته الله علیه تقیه را با توجه به احکام تکلیفی، به پنج قسم تقسیم کرده است. او در این باره می‌نویسد:

تقیه به لحاظ حکم پنج قسم است:

۱- واجب، و آن عبارت از تقیه‌ای است که به خاطر دفع ضرر صورت می‌گیرد و مثال‌های آن فراوان است.

۲- مستحب، و آن تقیه‌ای است که ترکش، به تدریج منتهی به ضرر می‌شود؛ مانند ترک مدارا و دوری گزیدن از معاشرت با اهل سنت.

۳- مباح، و آن موردی است که دوری کردن از ضرر و یا نکردن آن مساوی باشد؛ مانند تقیه نسبت به اظهار کلمه کفرآمیز.

۴- مکروه، و آن تقیه‌ای است که ترک آن و نیز تحمل ضرر آن ناشی از این ترک، بهتر باشد؛ مانند ترک کلمه کفرآمیز از سوی اشخاصی که رهبر و مقتدای مردم‌اند.

۵- حرام، و آن تقیه در مورد دماء است.^۹

جمع‌بندی

بی‌گمان برخی از مطالب و مثال‌هایی که در این تقسیمات می‌آید، مورد اشکال است؛ به عنوان نمونه: سخن مرحوم شیخ انصاری در تقیه مکروه، که گفت: مقصود از مکروه چیزی است که ضد آن افضل است؛ زیرا پر واضح است ترک چیزی که افضل است و بهتر، در همه جا مکروه نیست و نیز مثال تقیه مستحب به ترک مدارا؛ زیرا پس از این خواهد آمد که نفس جلب محبت اهل سنت مطلوب است، هرچند ضرری در پی نباشد، ولیکن چون هدف از گزارش تقسیمات نقد و بررسی و بیان صحیح و باطل آنها نبوده، بلکه هدف آشنایی با اقسام تقیه و روشن شدن محل بحث؛ یعنی تقیه مداراتی است، از این رو از نقد و بررسی این تقسیمات خودداری می‌کنیم و تنها اشاره‌ای می‌کنیم به این مطلب که تقسیم حضرت امام از



جهت فراوانی نسبت به دیگر تقسیمات برتری دارد؛ از جمله جامعیت و منطقی بودن را می‌توان نام برد.

د - اختلاف فقها در تقیه مداراتی

نگاه و باور فقها به تقیه مداراتی از جهات گوناگون و متفاوت است. سزااست پیش از آغاز بحث، این اختلاف روشن شود. برای پرهیز از طولانی شدن نوشته، تنها به بیان نظریات شیخ انصاری و حضرت امام (رحمه‌الله) نسبت به تقیه خوفی و مداراتی می‌پردازیم:

۱- شیخ انصاری تقیه خوفی را مَقْسَم و تقیه مداراتی را بخشی از آن می‌داند. بنابراین، از نگاه شیخ انصاری، تقیه مداراتی قسمی از تقیه خوفی است و در نتیجه تقیه مداراتی در طول تقیه خوفی است نه در عرض آن.

حضرت امام به خلاف نظریه شیخ انصاری، تقیه مداراتی را قسم و در عرض تقیه خوفی می‌داند. ایشان در مقام بیان تقسیمات تقیه، آن را با صرف نظر از ارتباطش با امور دیگر و به اصطلاح فی حدّ ذاته، تقسیم می‌کند به «خوفی»، «مداراتی»، «اکراهی» و «کتمانی»^{۱۰}.

۲- مرحوم شیخ انصاری تقیه مداراتی را از نظر حکم مستحب می‌داند.^{۱۱}

و اما حضرت امام آن را واجب می‌داند.^{۱۲}

۳- شیخ انصاری در ماهیت تقیه مداراتی، ضرر را شرط کرد. ولی می‌فرماید:

«ضرر تدریجی»^{۱۳} و اما حضرت امام در ماهیت تقیه مداراتی جز جلب محبت و ایجاد وحدت کلمه چیزی را شرط نمی‌کند.^{۱۴}

بنابر این، نگاه حضرت امام بانگاه شیخ انصاری به تقیه مداراتی، از نظر حکم و ماهیت و جایگاه و رتبه با همدیگر تفاوت دارد.

این اختلاف مبنای دید، نسبت به تقیه مداراتی آثاری را پی دارد و از همه مهمتر آن است که جایگاه و اهمیت تقیه مداراتی روشن می‌شود.

ه - ادله تقیه مداراتی

مهمترین دلیل بر تقیه مداراتی روایات است و از آنجا که روایات فراوان و با مضامین مختلف وارد شده و نقد و بررسی تمامی آنها به طول می‌انجامد، در اینجا به چند نمونه از هر

مضمون بسنده می‌کنیم:

دسته اول:

شیخ حرّ عاملی در کتاب شریف وسائل الشیعه، بابی را با عنوان «باب وجوب عشرة العامة بالتقیه» گشوده و در آن چهار روایت آورده است؛ از جمله آنها که مورد استدلال امام‌راحل بر تقیه مداراتی قرار گرفته، روایت هشام الکندی است که می‌گوید:

«قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول إياكم أن تعملوا عملاً نغير به فإن ولد السوء يعير والده بعمله كونوا لمن انقطعتم اليه زيناً ولا تكونوا عليه شيناً، صلّوا في عشائرهم وعودوا مرضاهم واشهدوا جنازتهم ولا يسبقونكم إلى شيء إلى الخير من الخير فأنتم أولى به منهم والله ما عبد الله بشيء أحب إليه من الخبأ، قلت: وما الخبأ؟ قال: التقية»^{۱۵}

«شنیدم امام صادق عليه السلام می‌فرمود: بپرهیزید از کاری که ما با آن کار سرزنش می‌شویم. همانا فرزندان بد با کار بدش، پدر خویش را در معرض سرزنش قرار می‌دهد. نزد آنان که با شما قطع رابطه کرده‌اند، زینت (دوست) باشید نه بدخلق و دشمن. با آنها در میان قبیله‌هایشان^{۱۶} نماز بگذارید. مریضان آنها را عیادت کنید. در تشییع جنازه مردگان نشان حضور یابید. آنان نباید در کارهای نیک بر شما پیشی بگیرند؛ زیرا شما نسبت به کارهای نیک سزاوارترید. سوگند به خدا، پروردگار به چیزی بهتر از خبأ پرستیده نشد. پرسیدند خبأ چیست؟ فرمود تقیه.»

دلالت این روایت بر تقیه مداراتی تمام است و مطالبی از آن استفاده می‌شود:

- ۱- حضور در مجالس و مساجد و مدارا کردن و عیادت مریض‌ها و تشییع جنازه مردگان آنان مطلوب ائمه عليهم السلام بوده و مورد تأکید آنها است.
- ۲- بر اساس این روایت مدارا کردن با اهل سنت و شرکت در مراسم عبادی - اخلاقی آنان، تقیه نامیده شده است.

گفتنی است که سند روایت نیز بی‌اشکال و صحیح است.

حضرت امام در مقام بیان دلالت این روایت می‌نویسد:

«ظهور روایت، در مقام تشویق انجام عمل برطبق نظریات آنها و خواندن نماز در مساجد ایشان است و بی‌شک خواندن نماز در مساجد آنها مستلزم ترک برخی از اجزاء و یا شرایط و یا انجام برخی از موانع است با این وصف حضرت فرموده این عمل بهترین عبادت است و این عبادت دفع استبعاد و صحت عمل است.»

حضرت امام افزون بر این روایت، به روایت سوم همین باب نیز تمسک جسته‌اند. جز حضرت امام، بسیاری از فقهای دیگر نیز دلالت این روایت را بر تقیه مداراتی، دست کم در مورد روایت؛ یعنی شرکت در نمازهای جماعت آنان پذیرفته‌اند؛ از جمله حضرت آیه‌الله خوبی با اینکه تقیه مداراتی را به عنوان یک قاعده کلی در تمام ابواب فقه مورد خدشه قرار داده، پس از گزارش این روایت می‌نویسد:

«از این روایت استفاده می‌شود حکمت تشریح تقیه در مورد شرکت در نماز جماعت و مانند آن، مبتنی بر ترس از ضرر نیست بلکه حکمت مدارا کردن با آنان و رعایت مصلحت نوعیه و اتحاد کلام مسلمانان است، بی‌آنکه ترک شرکت در نماز جماعت ضرری را در پی داشته باشد؛ زیرا در آن روزگار یاران امام به «تشیع» معروف بودند. بنابر این امر امام علیه السلام به شرکت در نماز آنان، به جهت شناخته نشدن اصحاب نبوده بلکه برای مؤدب شدن به اخلاق نیکو بوده تا با این رفتار، شیعه با اوصاف زیبا و دور از تعصب و عناد و لجاجت شناخته شوند و گفته شود خدا رحمت کند جعفر را که اصحاب خوبی تربیت کرده است.»^{۱۷}

خلاصه اینکه، بر اساس مفاد این دسته از روایات، ائمه علیهم السلام ما را ترغیب و تشویق کرده‌اند که با اهل سنت ارتباط داشته باشیم و از راه‌های مختلف؛ از جمله شرکت در نماز آنها، محبت آنان را به دست آوریم.

دسته دوم

روایات فراوانی دلالت دارد بر مطلوب بودن شرکت در نماز جماعت اهل سنت؛ به ویژه اینکه در صف اول ایستادن مورد تأکید قرار گرفته است. صاحب وسائل بابی را با عنوان «استحباب حضور الجماعة خلف من لا یقتدی به التقیة و القیام فی الصف الأول معه» گشوده و در آن، یازده روایت آورده است.

حضرت امام علیه السلام پنج روایت از این روایات را نقد و بررسی کرده است. به لحاظ اهمیت و نقش اساسی این گونه روایات در بحث تقیه مداراتی، آنها را می آوریم:

روایت اول:

امام صادق علیه السلام فرمود:

«عن حماد بن عثمان عن أبي عبد الله عليه السلام إنه قال من صَلَّى معهم في الصَّفِّ الأوَّل، كان كمن صَلَّى خلف رسول الله صلى الله عليه وآله في الصَّفِّ الأوَّل.»
 «هرکس با اهل سنت، در صف اول آنها نماز بگزارد، مانند کسی است که پشت سر رسول الله صلى الله عليه وآله، در صف اول نماز گزارده است.»

حضرت امام در مقام تقریب دلالتِ روایت بر «تقیه مداراتی» می فرماید:

«نماز با رسول خدا صحیح و دارای فضیلت فراوان است، پس نماز با اهل سنت، در حال تقیه، صحیح و دارای ثواب زیاد است.»^{۱۸}

سند روایت صحیح است.

روایت دوم:

امام صادق علیه السلام فرمود:

«عن أبي عبد الله عليه السلام قال: يحسب لك إذا دخلت معهم وإن كنت لا تقتدي بهم مثل ما يحسب لك إذا كنت مع من تقتدي به.»^{۱۹}
 «اگر با اهل سنت وارد نماز شوی، گرچه به آنان اقتدا نکنی، همان اندازه فضیلت برای تو نوشته می شود که پشت سر کسی که اقتدا به او صحیح است نماز گزارده باشی.»

آیه الله خوئی درباره این روایت می فرماید:

«این روایت نیز دلالت دارد بر اینکه در تقیه مداراتی در مورد نماز، ترس از ضرر لازم نیست بلکه ملاک مدارا و مجامله با اهل سنت است.»^{۲۰}



روایت سوم:

اسحاق بن عمار گوید:

عن اسحاق بن عمار قال: «قال لي أبو عبد الله عليه السلام يا اسحاق أتصلي معهم في المسجد، قال صلّ معهم فإنّ المصلّي معهم في الصفّ الأوّل كالشاهر سيفه في سبيل الله». ۲۱

«امام صادق عليه السلام از اسحاق پرسید: آیا با اهل سنت در مسجد نماز می‌خوانی؟ عرض کردم بله، فرمود: با آنان نماز بخوان؛ زیرا نماز خواندن با آنان در صف اول، مانند کسی است که شمشیرش را در راه خدا تیز کرده باشد.»

روایت چهارم:

«عن عليّ بن جعفر في كتابه، عن أخيه موسى بن جعفر عليه السلام قال: صلّي حسن و حسين خلف مروان و نحن نصليّ معهم». ۲۲

علی بن جعفر در کتاب خود از برادرش امام موسای کاظم عليه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «امام حسن و امام حسین علیهما السلام پشت سر مروان نماز خوانده‌اند و ما نیز با آنها نماز می‌خوانیم.»

روایت پنجم:

عن سماعة، قال سألته عن مناكحتهم، والصلاة خلفهم، فقال... قد أنكح رسول الله صلى الله عليه وآله و صلّي عليّ عليه السلام وراءهم». ۲۳

سماعه گوید: «از امام عليه السلام درباره ازدواج و نماز خواندن پشت سر اهل سنت پرسیدم، فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله با زنان اهل سنت ازدواج کرده و علی عليه السلام پشت سر آنها نماز خوانده است.»

دلالت این از روایات بر اعتبار تقیة مداراتی تمام است و سند آنها نیز بی‌اشکال و

معتبر است.

دسته سوم

روایات فراوانی دلالت می‌کنند که در نماز جماعت اهل سنت نیز همچون نماز جماعت شیعیان برائت از مأموم ساقط است. صاحب وسائل الشیعه این روایات را با عنوان باب «سقوط القراءة خلف مَنْ لا یقتدی به مع تعذرها والاجتزاء بادرک الركوع مع شدّة التقیة» آورده است.

از جمله این روایات که مورد استدلال حضرت امام نیز واقع شده، عبارت از روایت اسحاق بن عمار است که می‌گوید:

فی حدیث قال قلت لابی عبدالله علیه السلام اِنّی ادخل المسجد فأدخل المسجد فأجد الإمام قد ركع و قد ركع القوم فلا یمكنی أن أوذن وأقیم وأكبر، فقال لی فإذا كان ذلك، فادخل معهم فی الركعة واعتد بها فانّها من أفضل ركعاتك...»^{۲۴}

«به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من وارد مسجد (اهل سنت) می‌شوم و می‌بینم که امام جماعت همراه با مأومومین به رکوع رفته‌اند. در این هنگام برایم ممکن نیست که اذان و اقامه و تکبیر بگویم و نماز خودم را بخوانم. حضرت فرمود: همراه با آنان به رکوع رفته، آن را یک رکعت به شمار آور؛ زیرا آن رکعت از بهترین رکعات نماز تو می‌باشد.»

پر واضح است سقوط قرائت دلالت دارد بر اینکه تقیه مداراتی حجت و لازم است و موجب صحت عمل می‌باشد. گفتنی است، سند روایت نیز بی‌اشکال است.

دسته چهارم

چندین روایت دلالت می‌کند که اگر کسی نمازش را فرادا بخواند و پس از آن در جماعت اهل سنت شرکت کند، ثواب و فضیلت فراوان دارد. شیخ حرّ عاملی برخی از این روایات را در بابی با عنوان «استحباب ایقاع الفریضة قبل المخالف أو بعده وحضورها معه» گزارش کرده است؛ از جمله:

عن عبدالله بن سنان عن ابي عبدالله علیه السلام انه قال ما من عبد یصلی فی الوقت



ويفرع ثم يأتهم ويصلي معهم وهو على وضوء، إلا كتب الله له خمساً وعشرين درجة».

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هیچ بنده‌ای نیست مگر اینکه نمازش را در وقت می‌خواند، سپس در حالی که وضو دارد، با اهل سنت در نماز جماعت شرکت می‌کند، خداوند برای وی بیست و پنج درجه می‌نویسد.»^{۲۵}

این روایت نیز دلالت می‌کند که تقیه مداراتی مورد تأکید و تشویق ائمه علیهم السلام بوده است. سند روایت هم بی‌اشکال است.

دسته پنجم

روایاتی دلالت دارد که هرکس تقیه را به‌عنوان شعار و علامت خویش قرار ندهد از ما نیست این روایات فراوان است از جمله:

قال سيدنا الصادق علیه السلام عليكم بالتقيه فإته ليس منّا من لم يجعلها شعاره ودثاره مع من يأمنه لتكون سجية مع من يحذره».^{۲۶}

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «بر شما لازم است انجام تقیه؛ زیرا از ما نیست کسی که تقیه را شعار و دثار^{۲۷} خود با کسانی از آنها که در امان است قرار ندهد.

آیه‌الله خویی درباره این دسته از روایات می‌فرماید:

«روایاتی که دلالت دارد از ما نیست هرکس تقیه را شعار و دثار خویش قرار ندهد، ناگزیر باید حمل شود بر تقیه مداراتی؛ مانند حضور در مجالس آنان و شرکت در نمازشان؛ زیرا در تقیه مداراتی ترس از ضرر شرط نیست و ممکن نیست این‌گونه از روایات بر تقیه خوفی حمل گردد؛ چرا که چنین تقیه‌ای مشروط به وجود ترس از ضرر است و پر واضح است، از کسی‌ه نسبت به او امان هست، ترس وجود ندارد.»^{۲۸}

با بیان آیه‌الله خویی دلالت روایت بر مدعا روشن می‌گردد و نیاز به توضیح بیشتر نیست.

سند روایت تمام است.

جمع بندی

طبق آنچه تا اینجا گفتیم، برخی از روایات در مورد تقیة مداراتی وارد شده و از نظر سند، جز روایت آخر، بی اشکال اند و بیشتر آنها از نظر اصطلاح رجالی صحیح می باشند. و از نظر دلالت نیز بر لزوم رعایت تقیة دلالت دارند، و بی شک این تقیة مداراتی است؛ زیرا حمل آنها بر تقیة خوفی و جهمی ندارد؛ چون مورد آنها، بلکه صریح برخی از آنها جایی است که ترس هیچ گونه ضرری نمی رود.

دلالت این روایات بر مدعا، نه تنها از نگاه حضرت امام خمینی علیه السلام تمام است بلکه از نظر کسانی که تقیة مداراتی را قبول ندارند، همانند آیه الله خوئی علیه السلام نیز پذیرفته شده است. ایشان در رابطه با دلالت این روایات می نویسد:

اگر در ترک تقیة ضرری بر جان خود و یا دیگری مترتب نباشد بلکه تقیة برای جلب منفعت؛ یعنی مودت و دوستی و مجامله با اهل سنت صورت گیرد، چنین تقیة ای انگیزه برای ارتکاب عمل حرام و یا ترک واجب نمی شود؛ زیرا مفهوم تقیة صادق نیست، بلکه این تقیة در خصوص نماز رواست به اینکه در مساجد آنان حاضر و برای مدارا و مجامله با اهل سنت، با آنان نماز بخواند بی آنکه بر ترک این تقیة ترس از ضرری نسبت به خود و یا دیگران باشد. دلیل این مطلب اطلاق روایاتی است که امر به این عمل (خواندن نماز با آنها) می کند؛ زیرا روایاتی که دلالت دارد بر اینکه نماز با آنها در صف اول، مانند نماز پشت سر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می باشد، مقید به صورتی نیست که ضرر بر ترک آن مترتب است. بلکه روشن شد که حمل این گونه روایات بر صورت ترس از ضرر، حمل بر فرد نادر است...

و ظاهر این روایات، ترغیب و حث بر اظهار موافقت با آنان در نماز و غیر نماز، از اعمال با قدرت و اختیار است نه از روی ترس و تقیة»^{۲۹}

هـ- روایات معارض

در برابر ادله ای که دلالت داشت بر اعتبار و اجزاء عمل تقیة ای، روایاتی هم وجود دارد که دلالت دارد بر مجزی نبودن آن. برای تمام و کامل شدن بحث، ناگزیر از نقد و بررسی این دسته از روایات هستیم:



روایت علی بن یقظین:

سألت أبا الحسن عليه السلام عن الرجل يصلّي خلف من لا يقتدى بصلاته والامام يجهر بالقراءة، قال اقرأ لنفسك وان لم تسمع نفسك، فلا بأس». ^{۳۰}

«از امام رضا عليه السلام درباره مردی پرسیدم که پشت سر کسی که به او اقتدا نمی‌شود نماز می‌خواند، در حالی که امام جماعت قرائت را بلند می‌خواند. حضرت فرمود: قرائت را برای خودت بخوان هرچند خودت نشنوی.»

سند روایت صحیحه است و اما دلالت ربطی به تقیه ندارد؛ زیرا راجع به امام جماعت فاسق شیعه است و مانند این روایت بسیار است.

روایت فقه رضوی:

ولا تصلّ خلف أحدٍ إلاّ خلف رجلین أحدهما من تثق به وتدين بدینه وورعه، آخرٌ من تتقي سيفه وسوطه وشرّه وبوائقه». ^{۳۱}

«پشت سر هیچ‌کس جز دو شخص نماز جماعت نخوان ۱- کسی که به دین و پرهیزکاری او ایمان داری ۲- کسی که از شمشیر و شلاق و شرّ و دشمنی او تقیه کنی.»

دلالت روایت بر مدعا تمام است؛ زیرا امام جماعت در تقیه مداراتی نه مصداق شقّ اول است و نه مصداق شقّ دوم، چون گفته شد که در تقیه مداراتی خوف از ضرر نیست تا از آن جهت تقیه محقق گردد.

اشکال در سند روایت است، چون ثابت نشده است کتاب فقه رضوی کتاب روایی باشد تا تا بحث از اعتبار سند آن شود.

روایت دعائم الاسلام

عن أبي جعفر عليه السلام لا تصلّوا خلف ناصب ولا كرامة أن تخافوا على أنفسكم...». ^{۳۲}

امام صادق عليه السلام می‌فرماید: «پشت سر ناصبی و کرامتی نماز نخوانید مگر اینکه ترس از جانتان داشته باشید...»

دلالت روایت بر اینکه پشت سر ناصبی نباید نماز خوانده شود مگر از باب تقیة خوفی تمام است ولیکن ربطی به بحث ما ندارد؛ زیرا ناصبی محکوم به کفر بلکه از نظر برخی فقها نجس است و از موضوع تقیة مداراتی خارج می باشد ثانیاً - ممکن است گفته شود این روایت مخصوص روایات تقیة مداراتی است و نتیجه این خواهد بود که تقیة مداراتی در مورد ناصبی روا نیست ثالثاً - این روایت مرسله است و قابل اعتماد نیست.

روایت زراه

سألت أبا جعفر عليه السلام عن الصلاة خلف المخالفين، فقال ما هم عندي إلا بمنزلة الجدر». ۳۳

از امام صادق عليه السلام درباره نماز جماعت پشت سر اهل سنت پرسیدم. حضرت فرمود: «آنان در نظر من همانند دیوارند.»

روایت ابن راشد

قال قلت لأبي جعفر عليه السلام إن مواليك قد اختلفوا فأصلي خلفهم جميعاً، فقال: لا تصل إلا خلف من تثق بدينه». ۳۴

ابن راشد می گوید: «از امام صادق عليه السلام پرسیدم: دوستان شما درباره نماز خواندن پشت سر مخالفان (اهل سنت) اختلاف کرده اند، آیا پشت سر آنها نماز بخوانم؟ حضرت فرمود: «نماز نخوان جز پشت سر کسی که به دین او اطمینان داری.»

روایات بسیاری به این مضمون وارد شده است که به جهت طولانی شدن، از آوردن یکایک آنها خودداری کرده، در پاسخ این گونه روایات، کلام دو فقیه بزرگ را می آوریم: حضرت امام عليه السلام پس از بیان روایاتی که دلالت دارد تقیة مداراتی موجب مجزی بودن عمل است، در مقام ردّ روایات معارض می نویسد:

«پاسخ روایاتی که دلالت دارد خواندن نماز جماعت پشت سر اهل سنت جایز نیست و آنان به منزله دیوار هستند و جز پشت سر کسی که به دینش اطمینان داری نباید نماز بخوانی، عبارت است از اینکه این روایات ناظر به بیان حکم اولی می باشد و منافاتی میان این دو دسته از روایات نیست (چون روایاتی که دلالت دارد عمل تقیة مداراتی



مجزی و صحیح است، به عنوان ثانوی است و این روایات ناظر به عنوان اولی است) در هر حال جای هیچ‌گونه شبهه‌ای در صحیح بودن نماز و دیگر عبادات که به صورت تقیه مداراتی انجام می‌گیرد نیست.»^{۳۵}

حضرت آیه‌الله خوینی پس از تفصیل میان عمل تقیه‌ای که امر خاصی ندارد و مورد ابتلا نیست و عمل تقیه‌ای که مورد ابتلای مردم است و پس از اینکه قسم دوم را مجزی از مأمور به واقعی می‌داند، می‌نویسد:

«در هیچ روایتی از روایات ما، امر به اعاده و یا قضا، هرچند از باب استحباب، وارد نشده است. گرچه صاحب «وسائل الشیعه» بابی را تحت عنوان «استحباب وقوع نماز واجب پیش از جماعت با مخالف و یا پس از آن» منعقد کرد ولیکن در هیچ روایتی از روایات گزارش شده، امر به اعاده و یا قضای عمل تقیه‌ای، هرچند از روی استحباب، ندارد.»

قلمرو دلالت اخبار

از جمله مباحث مهم در بحث تقیه آن است که آیا فعلی و عملی که از باب رعایت تقیه، موافق اهل سنت و بر خلاف نظر فقهی شیعه انجام شده، مجزی است؟ تفصیل این بحث در تقیه خوفی آمده و از بحث ما خارج است. آنچه که با تقیه مداراتی ارتباط دارد، این است که فقها اختلاف کرده‌اند، برخی از آنان عمل بر طبق تقیه مداراتی را مجزی از مأمور به واقعی نمی‌دانند و مهمترین دلیل آنان این است که نماز با آنان، نماز واقعی نیست بلکه صورت نماز است؛ زیرا در روایات عنوان اقتدا نیامده است. آیه‌الله خوینی پس از نقد و بررسی روایات مربوط به تقیه مداراتی در ذیل عنوان «تنبیه» می‌نویسد:

«نماز با اینان مانند نماز پشت سر امام عادل نیست بلکه بر اساس آنچه از روایات استفاده می‌شود صورت نماز است که اهل سنت آن را نماز می‌پندارند، از همین جاست که در روایات عنوان اقتدا وارد نشده بلکه تنها خواندن نماز با آنها مورد تأکید است. بنابراین نماز گزار باید با آنها وارد نماز شود و اذان و اقامه و قرائت را برای خودش، به گونه‌ای که صدایش را دیگران نشنوند، بخواند. هیچ روایتی دلالت ندارد که نماز با آنها واقعی است بلکه در برخی از روایات آمده است نماز پشت سر آنها به منزله نماز

پشت سر دیوار است.» ۳۶

نقد و بررسی

به نظر می‌رسد این نظریه درست نباشد؛ زیرا با دقت در روایات وارده، در باب، که مورد قبول حضرت ایشان نیز می‌باشد، می‌توان گفت که شرکت در نماز جماعت اهل سنت تنها شکل و صورت نماز نیست بلکه نماز واقعی و مجزی است. البته این بررسی صرف نظر از روایات معارض و بحث لزوم و یا عدم لزوم مندوحه است؛ زیرا این دو بحث، پس از این مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت.

بر این مدعا شواهد فراوانی می‌توان بیان کرد؛ از جمله:

۱- در ذیل صحیحۀ هشام بن حکم می‌خوانیم: شرکت در نماز جماعت اهل سنت از بهترین عبادات است، به ویژه حضرت سوگند یاد می‌کند که: «والله ما عبد الله بشيء أحب إليه من الخبأ» روایت از جهت انجام وظیفه مانند خواندن قرائت اطلاق دارد آیا شکل نماز و به عبارت دیگر نماز باطل با این سوگند و تأکید امام که از بهترین عبادات است، سازگار می‌باشد؟!

اگر گفته شود مقصود نماز جماعتی است که مکلف وظیفه خودش را انجام دهد، در پاسخ باید گفت: از این جهت روایت مطلق است و اگر چنین چیزی بود با توجه به نیاز و ابتلای مردم باید بیان می‌شد.

۲- روایات فراوانی دلالت داشت که نماز با آنها مانند نماز جماعت پشت سر رسول الله است. آیا نماز صوری و باطل مانند نماز جماعت پشت سر رسول خدا است؟! امام علیه السلام در اینجا نفرمود: این نماز ثواب نماز رسول خدا را دارد، بلکه مقتضای تشبیه آن است که افزون بر ثواب از جهات دیگر از جمله صحیح بودن نیز مانند نماز پشت سر رسول الله باشد.

۳- در موثقه اسحاق بن عمار، کسی از امام علیه السلام می‌پرسد: من به قرائت امام جماعت نرسیده‌ام، چه کنم؟ حضرت می‌فرماید: با آنها به رکوع برو. و حضرت آنگاه جهت دفع مقدر تصریح می‌کند که این رکوع را یک رکعت به شمار آور و پس از آن، جهت رد این گونه اشکالات می‌فرماید: این رکعت از بهترین رکعات نماز تو می‌باشد. آیا چنین عباداتی با نماز باطل و شکلی و صوری سازگار است؟!

اگر در نماز جماعت با آنها، مکلف باید قرائت را خودش بخواند، چرا در اینجا امام علیه السلام تصریح می‌کند که لازم نیست و با آنها به رکوع برو. و همچنین اگر این نماز باطل است چرا امام می‌فرماید: این رکعت از بهترین رکعات است. بنابر این روایت که از نظر سند نیز اعتبار دارد، به خوبی دلالت می‌کند نماز با آنها نماز حقیقی است نه شکلی و صوری.

۴- در روایت عبدالله بن سنان، امام علیه السلام می‌فرماید: اگر کسی نمازش را فرادا خوانده، و پس از آن، در حالی که وضو دارد با آنان نماز جماعت بخواند خداوند برای او بیست و پنج درجه می‌نویسد، سؤال این است که اگر نماز با اهل سنت تنها شکل نماز است نسبت به فردی که نمازش را خوانده و می‌خواهد شکل و صورت نماز را انجام دهد شرط داشتن وضو معنا ندارد. بی وضو نیز می‌توان نماز صوری را خواند. آیا شرط وضو در مورد تکرار نماز، دلالت ندارد که نماز با آنها واقعی است؛ و اگر نماز را نخوانده بود از نماز واقعی مجزی بود. و روایت عمر بن یزید نیز به همین مضمون است^{۳۷}

۵- از همه اینها گذشته، اگر پیام این‌گونه روایات، با آن شدت که: اگر کسی تقیه نداشته باشد از ما نیست و یا عبارت: هرکس تقیه ندارد، دین ندارد (و در حالی که مستشکل محترم پذیرفته است که این روایات در مورد تقیه مداراتی است) در مورد شرکت در نماز جماعت برای صورت و شکل نماز باشد، نقض غرض خواهد بود؛ زیرا غرض و هدف از این شرکت جلب مودت، محبت، وحدت کلمه، شوکت و در زمان ما ردّ این توهم که شیعه اهل نماز نیست، می‌باشد.

پُر واضح است اگر تمام شیعیان بخوانند در نماز جماعت آنها شرکت کنند و تمام آنها نیز این نماز را باطل بدانند مگر اینکه وظایف خویش را انجام دهند این مطلب برای آنها (مخالفان، سرانجام) روشن خواهد شد، چون چنین امری که همیشه مورد ابتلا است و از تمام افراد نیز سر می‌زند، بر آنها مخفی نخواهد ماند و ثمره آن این می‌شود که بگویند شیعه اهل نفاق و دروغ‌گویی است! با کمال تأسف یکی از اتهاماتی که در مناطق سنی‌نشین به شیعه زده می‌شود همین است.

۶- هر چند عنوان اقتدا در روایات نیامده است، لیکن در بسیاری از روایات «الصلاة معهم» به مفهوم اقتدا است از باب نمونه:

«عن سماعة عن أبي بصير قال سألته عن رجل صَلَّى مع قوم وهو يري أنّها

الأولى وكانت العصر قال فليجعلها الأولى وليصل معهم»^{۳۸}

در این روایت، عبادت «صلی مع قوم» بی شک به معنای اقتدا است، چون اگر صرف هماهنگی با آنها باشد، جایی برای این پرسش نیست و سؤال و جواب لغو است.

این گونه روایات در ابواب صلاة جماعت فراوان است.^{۳۹}

پس اشکال به اینکه عنوان «اقتدا» در روایات نیامده، به نظر می‌رسد ناتمام باشد.

۷- فقها در بحث اجزاء و کفایت نمازی که با تقیه خوانده شده از نماز واقعی، این بحث

را مطرح کرده‌اند که آیا وجود مندوحة طولی و یا عرضی لازم است یا نه؟

اگر نماز واقعی نباشد و مکلف باید وظایف خودش را انجام دهد، این بحث لغو و

بی معنا خواهد بود.

۸- به نظر می‌رسد که روایات تقیه مداراتی مانند روایات امتناعیه است و شارع مقدس

از باب امتنان برای حفظ مصلحتِ اهم؛ یعنی وحدت کلمه و عزت و شوکت مسلمانان، این

نماز هر چند ناقص را به عنوان ثانوی به جای نماز واقعی اولی پذیرفته است و نظیر این مطلب

در فقه اسلامی در عبادات و غیر عبادات فراوان است.

۹- با توجه به اینکه این مطلب (خواندن قرائت و انجام دیگر وظایف) مورد ابتلا و نیاز

بوده است، باید از سوی شارع به گونه صریح بیان گردد. با این وصف روایتی که دلالت کند

ائمه علیهم السلام در نماز جماعت با آنها وظایف را خودشان انجام می‌داده‌اند و یا دلالت کند مکلف

باید خودش قرائت را بخواند، دیده نشده است.

ممکن است اشکال طرح شود که هر چند روایات تقیه مداراتی ما را به شرکت در نماز

جماعت با آنان ترغیب و تشویق می‌کند ولیکن مفهوم آن صحت نماز نیست، بلکه باید پیش

از آن و یا بعد از آن، نماز اعاده و یا قضا شود؛ شاهد بر این مطلب روایاتی است که صاحب

وسایل تحت عنوان «استحباب ایقاع الفریضة قبل المخالف أو بعده»^{۴۰} گشوده است.

حضرت امام در مقام پاسخ این اشکال می‌فرماید:

«منافاتی میان صحّت نماز تقیه‌ای با روایاتی که دلالت دارد بر خواندن نماز واجب قبل

از جماعت و یا بعد از آن، نیست؛ زیرا این دسته از روایات بر استحباب حمل می‌شود و

چون آن روایات نص هستند در صحت و این روایات ظهور دارند بر لزوم اعاده و قضا»



افزون بر این پاسخ، آیه‌الله خوئی نیز از این روایات جواب می‌دهد که در هیچ روایتی از روایات که در این باره گزارش شده، امر به اعاده و یا قضا، هرچند به گونه‌ی استحباب نیامده است.

و از آن‌جا که این پاسخ پیش از این در مبحث روایات معارض آمد، از نقل دوباره آن خودداری می‌شود.

جمع‌بندی

از مجموع قرائن و شواهد، این مطلب روشن می‌شود که ادله‌ی تقیه‌ی مداراتی دلالت دارند که عمل از روی تقیه‌ی شکلی و صوری نیست بلکه صحیح و امری واقعی است، ولیکن واقعی ثانوی. و شارع مقدس از باب رعایت حفظ مصلحت اهم که مربوط به اصل و کیان اسلام و مسلمانان است، این عمل ناقص را به جای مأمور به واقعی کامل پذیرفته است و در ابواب فقه شبیه آن فراوان است.

بنابر این مستفاد از روایات صحت عمل مورد تقیه است، دست‌کم این مطلب در صلاة با شرایطی که پس از این بحث می‌شود پذیرفته شده است. جای شگفتی از مستشکل بزرگوار است که در جای جای کتاب تنقیح به این مطلب اشاره کرده و آن را پذیرفته‌اند، اما با این وصف، اشکال می‌کنند. از جمله ایشان پس از اینکه می‌فرماید: اگر عمل مورد تقیه امر به خصوص نداشته باشد، باید تفصیل بدهیم میان اینکه عمل مورد تقیه مورد ابتلای مردم است یا نه، اگر از قسم اول باشد، مانند تکتف در نماز و شستن پاها در وضو می‌فرماید:

«چاره‌ای نیست از ملتزم شدن به صحت و اجزا و عدم وجوب اعاده و قضا؛ زیرا ردع نکردن از چیزی که سیره بر آن واقع شده، قوی‌ترین دلیل بر صحت و اجزاء است و اگر تقیه در این موارد مفید اجزاء نباشد، با توجه به اینکه عمل مورد ابتلای مردم است، باید از سوی ائمه علیهم‌السلام بیان شود... و از سوی دیگر در هیچ روایتی امر به اعاده و یا قضای عمل مورد تقیه هرچند به گونه‌ی استحباب وارد نشده است.

گرچه صاحب وسائل الشیعه بابتی را تحت عنوان «استحباب خواندن نماز واجب قبل و یا بعد از نماز جماعت» آورده ولیکن هیچ روایتی از این روایات امر به اعاده و یا قضا هرچند از باب استحباب ندارد. بلکه در بعضی از روایات که جای اشکال در دلالت آنها

نیست، دلالت بر اجزاء دارد؛ مانند روایاتی که دلالت دارد نماز با آنان مانند نماز پشت سر رسول خدا ﷺ است. آیا کسی احتمال می‌دهد نماز پشت سر رسول خدا مجزی از مأمور به اولی نباشد...؟!»^{۴۱}

ح - تقیه مداراتی در موضوعات

روشن شد که عمل به تقیه مداراتی، موجب اجزای عمل می‌شود و قدر متیقن از این اجزاء، در احکام، آنهم در «صلاة» است. به دنبال این مطلب، این پرسش مطرح خواهد شد که: آیا تقیه مداراتی، افزون بر احکام، در موضوعاتی مانند وقوف در عرفه نیز جاری است یا نه؟ به نظر می‌رسد که ملاک و معیار در تقیه مداراتی، در برخی از موضوعات باشد بنابر این تفاوتی میان شرکت در نماز جماعت آنان، با شرکت در وقوف در عرفه، که در نظر آنها روز نهم و در نظر شیعه روز هشتم و یا دست‌کم مشکوک باشد، نخواهد بود. شاهد بر این مطلب آن است که در طول تاریخ پس از رسول خدا ائمه و یاران آنها با اهل سنت مراسم حج را انجام می‌دادند و به گونه قطع، برخی از سالها اختلاف در میان آنها نسبت به روز نهم بوده است، با این وصف از ائمه چیزی که دلالت کند بر مخالفت، گزارش نشده است. حضرت امام علیه السلام در این باره می‌نویسد:

«از جمله چیزهایی که گواه است بر اینکه تقیه مداراتی در موضوعات، از جمله وقوف در عرفه و مشعر در غیر زمان آن دو، مجزی است، آن است که پس از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و پیروان آنها به رعایت تقیه مبتلا بودند و در مدت دو بیست سال با این حج که از سوی خلفای جور نصب شده بودند و تعیین زمان وقوف در اختیار آنها بود، مراسم حج را انجام می‌دادند و بی‌گمان اختلاف در زمان وقوف بسیار اتفاق می‌افتاد، با این وصف چیزی از آنها مبنی بر جواز مخالفت و یا لزوم اعاده حج در سال‌های بعد و یا درک وقوف عرفه و مشعر به گونه مخفی همانگونه که برخی از شیعیان جاهل انجام می‌دهند، گزارش نشده است و اگر یکی از این امور از سوی ائمه اتفاق می‌افتاد، به طور مسلم گزارش می‌شد، چون داعی فراوان است و این بهترین دلیل بر اجزاء عمل تقیه‌ای در موضوعات است.»^{۴۲}

بنابر این سیره مستمره میان ائمه علیهم السلام و شیعیان، دلیل بر اجزاء عمل تقیه‌ای در حج است.



همین مضمون را آیه‌الله خویی رحمته‌الله نیز بیان کرده‌اند.^{۴۳} دلیل دیگر بر جاری بودن تقیه مداراتی در موضوعات، اطلاق ادله است؛ زیرا اطلاق ادله شامل احکام و موضوعات می‌شود.

ممکن است اشکال شود که اطلاق و عموم اخبار از موضوعات انصراف دارد.^{۴۴} در پاسخ گفته می‌شود: وجهی برای این انصراف نیست؛ زیرا همانگونه که احکام، مربوط به شارع و مصداق برای اطلاعات و عموماً است، همچنین موضوعات شرعی مربوط به شارع می‌شود؛ به ویژه اطلاق روایاتی مانند «ایاکم أن تعملوا عملاً نعیّر به»^{۴۵}؛ «پرهیزید از کارهایی که موجب سرزنش ما گردد»

البته جای این بحث هست که جریان تقیه مداراتی در موضوعات، در صورتی است که شک داشته باشیم و یا با فرض علم به خلاف نیز جاری است. قدر متیقن صورت اول است، برخی مانند حضرت آیه‌الله حکیم باور دوم را پذیرفته‌اند. آیه‌الله حکیم پس از آن که در اجزاء تفصیل می‌دهند، میان فعل تقیه‌ای که ناقص باشد و میان ترک واجب می‌فرماید:

«بله، حج با وقوف در روز هشتم از باب اعتماد بر حکم حاکم اهل سنت، مصداق اتیان فعل ناقص تقیه‌ای است و همچنین است افطار پیش از غروب... و از اینجا مجزی بودن حج در صورتی که با اهل سنت وقوف شود و این وقوف در روز نهم نباشد، روشن می‌شود و در این مطلب فرقی میان اینکه علم به مخالفت با واقع باشد و یا شک، وجود ندارد»^{۴۶}

البته ایشان پس از این، تفصیلی دارند میان اینکه حج در همان سال استطاعت باشد و یا پس از آن، و جوابی از این اشکال می‌دهند. افزون بر تمام اینها، روایت ابی‌الجارود بر این مطلب دلالت دارد. او می‌گوید:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَا شَكَلْنَا فِي سَنَةِ فِي عامٍ مِنْ تِلْكَ الْأَعْوَامِ فِي الْإِضْحَى فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَكَانَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا يُضْحِي فَقَالَ الْفِطْرُ يَوْمَ يَفِطْرُ النَّاسُ وَالْإِضْحَى يَوْمَ يُضْحِي النَّاسُ وَالصَّوْمُ يَوْمَ يَصُومُ النَّاسُ»^{۴۷}.

«در یکی از سالها نسبت به عید قربان شک کردیم، چون به امام صادق عليه السلام برخوردیم، برخی از یاران را دیدیم که عید گرفته‌اند. پس حضرت فرمود: عید فطر روزی است که

مردم (اهل سنت) عید می‌گیرند و عید قربان روزی است که مردم عید می‌گیرند و روزه روزی است که مردم روزه می‌گیرند.»

دلالت حدیث بر ثبوت موضوعات با تقیه روشن است. اشکال در سند حدیث است که راوی ابن جارود است و عقیده‌اش فاسد است. البته شیخ مفید او را توفیق کرده است.

ط - گستره آثار تقیه مداراتی

مطلب دیگری که شایسته است به گونه مختصر مورد توجه قرار گیرد این است که آیا تقیه مداراتی و یا غیر مداراتی که موجب جایگزینی عمل تقیه‌ای به جای مأمور به اولی واقعی می‌شود، در تمام آثار است یا نه.

توضیح: آثار دو قسم است: برخی آثار فعل مکلف است و بعضی آثار فعل مکلف نیست؛ مثلاً اگر متنجسی که دوبار باید شسته شود و یا باید خاک مالی گردد، از باب تقیه یک بار شسته شود و یا خاک مالی نشود و با آن از باب تقیه نماز بخوانند، در اینجا تنها نماز صحیح است و نجاست متنجس باقی است؛ زیرا متنجس شدن لباس از آثار ملاقات با نجاست است نه از آثار فعل مکلف تا با تقیه مداراتی برداشته شود.

نظیر این مطلب در بحث از حدیث رفع بیان آمده است که با آن تنها آثار فعل مکلف برداشته می‌شود. بنابراین اگر مکلف از روی اضطرار دستش به نجس بخورد، با حدیث رفع نجاست آن برداشته نمی‌شود.

ک - شرط عدم مندوحه

از جمله مباحث مهم تقیه این است که: جریان تقیه و اجزاء عمل تقیه‌ای از مأمور به واقعی، مشروط به نبود مندوحه عرضی و یا طولی هست یا نه؟!

پیش از بحث لازم است مقصود از مندوحه عرضی و طولی روشن گردد.

مندوحه عرضی؛ یعنی مکلف بتواند در همان زمانی که باید تقیه شود، عمل واقعی را به صورت صحیح واقعی انجام دهد و مقصود از مندوحه طولی عبارت است از اینکه مکلف بتواند عمل تقیه‌ای را پس از زمان تقیه، به صورت صحیح واقعی انجام دهد.

پس از روشن شدن این دو اصطلاح، به نظر می‌رسد این بحث در تقیه مداراتی راه



ندارد؛ زیرا هدف و حکمت تقیه مداراتی جلب محبت و مودت و وحدت کلمه مسلمانان است و به این معنا دست پیدا نمی‌شود مگر انجام عمل برطبق نظر آنها و در جمع آنان. حضرت امام پس از اینکه تفصیل می‌دهند میان اینکه دلیل تقیه مطلقات و عموماً اضطرار باشد در این صورت عدم مندوحه شرط است و میان اینکه دلیل تقیه روایات خاص باشد، در این صورت عدم مندوحه شرط نیست، می‌فرماید:

«ظاهر این است که عدم مندوحه در تقیه مستفاد از اخبار خاصه (مداراتی) شرط نباشد، بنابراین اگر کسی می‌تواند نمازش را به غیر صورت تقیه بخواند بر او واجب نباشد بلکه بهتر این است در حضور اهل سنت و با رعایت تقیه خوانده شود و نیز رعایت حيله لازم نیست به جهت اطلاق و تأکید اخبار نسبت به حضور در جماعت آنها»^{۴۸}

پی‌نوشتها:

- ۱- خلیل فراهیدی، کتاب العین، ج ۵، ص ۲۳۸، چاپ دارالهجره.
- ۲- علامه فیومی، مصباح المنیر، ج ۲، ص ۹۲۲
- ۳- ابن اثیر، النهایه، ج ۵، ص ۲۱۷، چاپ مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ۴- سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۵، ص ۲۳۶، چاپ دارالکتب الاسلامیه.
- ۵- شرح عقاید صدوق، ص ۲۴۶
- ۶- شیخ انصاری، وسائل فقهیه، ص ۷۱، اعداد لجنة تحقیق ثرات الشیخ الاعظم.
- ۷- الرسائل، ص ۱۷۴
- ۸- تنقیح فی شرح عروة الوثقی، ج ۵، ص ۲۵۴، مؤسسه آل‌البیت.
- ۹- شیخ انصاری، رسائل فقهیه، ص ۷۳
- ۱۰- رسائل، ص ۱۷۴
- ۱۱- رسائل فقهیه، ص ۲
- ۱۲- الرسائل، ص ۱۷۴
- ۱۳- همان.

- ۱۴- همان.
- ۱۵- شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۲۶، از ابواب الأمر والنهی، ج ۲، ص ۴۷۱
- ۱۶- «عشایر» جمع عشیره، در کتابهای لغت به معنای برادران و قبیله آمده است.
- ۱۷- تنقیح، ج ۴، ص ۳۱۶
- ۱۸- الرسائل، ص ۱۹۸
- ۱۹- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۸۱، ح ۳
- ۲۰- تنقیح، ج ۴، ص ۳۱۶
- ۲۱- تنقیح، ج ۴، ص ۳۱۶
- ۲۲- وسائل الشیعه، ج ۵، ب ۵ از ابواب صلاة الجماعة، ج ۹
- ۲۳- همان، ح ۱۰
- ۲۴- همان، باب ۳۴، ج ۵، ص ۴۳۱
- ۲۵- همان، باب ۶، ج ۵، ح ۲، ص ۳۸۳
- ۲۶- همان، باب ۲۴، ج ۱۱، ح ۲۸
- ۲۷- «دثار» در لغت ضد «شعار» است و به جامه زیر که چسبیده به بدن است گفته می شود. و در اینجا کنایه از آن است که تقیه باید همیشگی باشد.
- ۲۸- تنقیح، ج ۴، ص ۳۱۸
- ۲۹- تنقیح، ج ۴، ص ۳۱۵
- ۳۰- وسائل الشیعه، ج ۵، باب ۳۳ از ابواب صلاة الجماعة، ج ۱، ص ۴۲۷
- ۳۱- حاج میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۶، باب ۹ از ابواب الجماعة، ح ۱، ص ۴۲۲، مؤسسه آل البيت.
- ۳۲- دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۵۱
- ۳۳- وسائل الشیعه، ج ۵، باب ۳۳ از ابواب الجماعة، ج ۱۰
- ۳۴- همان، باب ۱۰، ج ۲، ص ۳۸۹
- ۳۵- الرسائل، ص ۹۹
- ۳۶- تنقیح، ج ۵، ص ۳۱۳
- ۳۷- همان، باب ۶، ج ۱
- ۳۸- وسائل الشیعه، ج ۵، باب ۵۳، ح ۴
- ۳۹- از باب نمونه، به باب ۵۳، ح ۲ و ۵ مراجعه شود.
- ۴۰- وسائل الشیعه، ج ۵، باب ۶ از ابواب جماعت
- ۴۱- تنقیح، ج ۴، ص ۲۸۹



- ۴۲- الرسائل، ص ۱۹۶
- ۴۳- تفتیح، ج ۴، ص ۲۹۲
- ۴۴- این اشکال از شیخ انصاری است، مطالب، مسألة تقیه، ص ۳۲۱
- ۴۵- وسایل الشیعه، ج ۱۱، ابواب الامر و النهی باب ۲۶، ح ۲
- ۴۶- آیه الله حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ج ۲، ص ۴۰۷، دارالکتب الحلیه
- ۴۷- وسائل الشیعه، ج ۴، ب ۵۷ از ابواب ما یمسک عند الصائم، ح ۷، ص ۹۵
- ۴۸- الرسائل، ص ۲۰۳